

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه
موضوع جزئی: مطلب سوم: معنای لغوی و اصطلاحی قرعه
مطلب چهارم: حکمت مشروعیت قرعه
مطلب پنجم: فرق قرعه، استخاره و استقسام بازلام

تاریخ: ۳۱ شهریور ۱۳۹۸
مصادف با: ۲۲ محرم ۱۴۴۱
جلسه: ۲

(الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین)

خلاصه جلسه گذشته

در مورد این روایت و تعارضی که با نقل تاریخ در مورد زندگی یونس قبل از میلاد مسیح با حدود ۸۲۵ سال سابقه تقدم وجود دارد، به نظر می‌رسد که با توجه به برخی از گزارشات تاریخی و آنچه که در همین روایت آمده، برای جمع دو روایت بهتر است بگوییم قرائتی که حضور یونس را در معاصرت با شعیب و ذکریا تقویت می‌کند، این قرائن قوی تر اند تا آن گزارشی که زندگی یونس را قبل از میلاد مسیح نقل کرده و لذا قدر مسلم این است که آنچه که بعضی از الاعلام ذکر کردند به عنوان اینکه این اولیت در ذکر است به اعتبار اینکه در سوره یونس آمده است، این درست نیست. ما در فصل اول عرض کردیم که مطالبی را باید متعرض شویم و تا اینجا دو مطلب را گفتیم. یکی اهمیت این قاعده و کیفیت ارتباط و جایگیری اش در حوزه قواعد فقه سیاسی و دوم پیرامون قرعه در ادیان و شرایع سابقه.

مطلب سوم: معنای لغوی و اصطلاحی قرعه

معنای لغوی:

در لغت تقریباً چهار معنا برای قرعه ذکر کرده اند، یکی از قَرَع به معنای کوبیدن،^۱ دوم به معنای زدن،^۲ سوم به معنای اصابت کردن.^۳ چهارم معنایی که مرحوم نراقی در عوائد الأیام ذکر کرده که در کتب لغت چندان به آن نپرداخته اند. ایشان می‌گوید: «إِنَّ الْقَرْعَةَ مَأْخُودَةٌ مِنْ قَارَعَةِ الْقُلُوبِ أَيْ مَا يَخَوْفُهَا لِأَنَّ قَلْبَ كُلِّ مِنَ الْمُتَقَارِعِينَ فِي الشَّدَّةِ وَالْمَخَافَةِ حَتَّى يَخْرُجَ سَهْمَهُ.»

می‌گوید قرعه از قارعة القلوب یعنی آنچه که موجب ترس و شدت در قلوب می‌شود أخذ شده و وجهش هم این است که تا زمانی که نتیجه معلوم شود و سهم این‌ها بیرون آید و معین شود که چه چیزی برای هر یک از متقارعین است، این‌ها گرفتار ترس و دلهره و اضطراب اند و قرعه را به این دلیل قرعه نامیدند چون چیزی است که موجب تخویف و

۱. تاجُ العروس، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۶۳.

۳. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۹۹.

شدت در قلوب می‌شود.^۱ البته این یک معنای لغوی نمی‌تواند قلمداد شود ولی مجموعاً این چهار معنا برای قرعه ذکر شده است.

شاید در بین این معانی که برای قرعه ذکر کرده اند، آن معنایی که متناسب با معنای اصطلاحی است، همان معنای اصابت کردن و یا ضرب است و این دو تناسب بیشتری دارد.

معنای اصطلاحی:

اما در اصطلاح عام قرعه عبارت است از استهداء بنحو مخصوص فی زمان التحیر و الشک للإصابة إلی التعیین؛ طلب هدایت به نحو مخصوص (که ممکن است طرق مختلفی داشته باشد) در زمانی که انسان دچار تحیر و شک است برای اینکه به یک گزینه معینی برسد و از این تحیر و شک خارج شود. یعنی جایی که در یک موضوعی مردد است، راهی را انتخاب کند که از این تردید بیرون بیاید. این اصطلاح عام است، یعنی در همه ادیان، ملل و مذاهب مشترک است و لزوماً از ناحیه معتقدین به خداوند نیست چنانچه در زمان جاهلیت هم بوده و این یک روش عقلایی و عرفی است و معنای مشخص و روشنی هم دارد با این تفاوت که یک نفر استهداء از خدا می‌کند، دیگری از آتش و این به حسب اینکه مهدی در نظر فرد متحیر چه کسی باشد فرق می‌کند.

اصطلاح خاص هم برای قرعه نداریم، به این معنا که قرعه حداقل حقیقت شرعیه نیست و اگر ما به ادله شرعیه رجوع کنیم، همین معنای عام را می‌فهمیم.

سوال:

استاد: لذا این مسئله هست که آیا این‌ها مقدم بر اصول عملیه است یا بر عکس؟ آنجا دیگر پای شرایطی به وسط می‌آید که شارع واردش شده است و إلا از نظر معنا همین است که قرعه در واقع یک طریق و راهی است برای خروج از تحیر، منتهی این فقط در موضوعات است و در احکام نیست ولی اصول عملیه در احکام هم هست.

بر همین اساس قاعده قرعه اساساً یک قاعده امضایی است نه تأسیسی. اینکه می‌گوییم امضایی است، قطعاً مانع دخالت شارع در تعیین برخی از شرایط و خصوصیات و جزئیات نمی‌شود، همانطور که در همه موضوعات عرفی و عقلایی و همه امضاییات هیچ منعی از دخالت شارع در تعیین بعضی از شرایط و حدود نیست. ما در مورد بیع هم می‌گوییم که بیع یک مفهوم عرفی است اما همین بیع می‌تواند بعضی از مصادیقش از دید شارع مجاز و برخی دیگر حرام باشد.

اینجا هم چنانچه خواهد آمد شارع در مورد قرعه بعضی از قیود و خصوصیات را ذکر کرده و این معنا و مفهوم عرفی و عقلایی را سامانی داده است و الا خودش یک معنا و مفهومی را تأسیس نکرده است. پس معنای لغوی و اصطلاحی قرعه معلوم شد و منظور از معنای اصطلاحی هم در واقع همان چیزی است که بین عرف و عقلاء رایج است.

۱. عوائد الأيام، ص ۶۶۸.

فعلا ما در حال بیان معنای کلی قرعه هستیم. اینکه چه چیزی مشروعیت قرعه را ثابت می‌کند تفصیلش در آینده خواهد آمد.

مطلب چهارم: حکمت مشروعیت قرعه

مطلب چهارم درباره حکمت قرعه و به معنای دقیق تر حکمت مشروعیت قرعه است. فی الجمله قرعه یک امر مشروعی است اما اینکه چرا قرعه مشروع شده است در روایت چیزی به عنوان بیان برای حکمت مشروعیت قرعه ذکر نشده است و لذا همان چیزی که در بین عقلا وجود دارد را می‌توان برای مشروعیت قرعه ذکر کرد، همین می‌تواند در شریعت هم دلیل و حکمت امضاء باشد.

آنچه که از روش و سیره عقلا بدست می‌آید با توجه به کاربرد قرعه، این است که عقلا قرعه را برای رفع سرگردانی و تحیر آنهم به طریقی که موجب امنیت خاطر و تطیب قلوب و دفع اتهام شود. در جایی که همه راه‌ها بسته است و هیچ اماره و بینه و دلیلی بر اینکه این حق متعلق به کیست وجود ندارد و تمام موازین درمانده شده‌اند در تعیین حق یا مالکیت، علی الظاهر عقلا قرعه را راهی میدانند که هم این‌ها را از تحیر خارج می‌کند چون مردم نمی‌توانند سرگردانی را *إلی الأبد تحمل کنند* و یک راهی هست که به نوعی آرامش خاطر و اطمینان قلب ایجاد می‌کند و کسی هم متهم نمی‌شود البته به شرطی که مبادی اش درست طی شود.

مجموعاً آنچه که به عنوان حکمت مشروعیت قرعه هم بین عقلا و هم در شریعت انسان می‌تواند ذکر کند، همین‌ها است.

در شرح برخی از روایات عامه هم این آمده است که: «کان رسول الله یقرعُ بینَ النساءِ إذا أرادَ سفراً تطیباً لِقلوبهنَّ» «تطیباً لِقلوبهنَّ» در بعضی از روایات عامه آمده است ولی در روایات خودمان ندیدم و در واقع این باعث می‌شود که دلها از هرگونه شک و ریبه خالی شود.

مطلب پنجم: فرق قرعه، استخاره و استقسام بالأزلام

آخرین مطلب در این فصل توضیح پیرامون سه واژه و فرق بین این‌ها است؛ قرعه، استخاره و استقسام بالأزلام. در جاهلیت یک رسمی بود بنام استقسام بالأزلام که در چند آیه این مسئله در رابطه با مشرکین مطرح شده است. استخاره هم که الان خیلی معروف و مشهور است و چون قرابت‌هایی بین این‌ها وجود دارد، لذا بعضی قرعه را تشبیه به استقسام بالأزلام کرده‌اند که در قرآن از آن منع شده است. و یا حتی بعضی توهم کرده‌اند که استخاره ای که مشهور است، در واقع آن همان استقسام بالأزلام است و از اموری است که باید تصحیح شود.

۱. قرعه

در مورد قرعه یک توضیح اجمالی دادیم اینکه استقسام بالأزلام و استخاره چیست و فرق بین این‌ها کدام است باید معلوم شود.

۲. استقسام بالأزلام

الف) آزلام:

معنای اول: آزلام جمع زلم یا زلم است که در لغت به معنای شیئی باریک و بلندی است که تراشیده و صاف و مستقیم شده است و لذا به پاهای برخی از حیوانات هم زلم یا زلم می‌گویند ولی عمدتاً یکی از مصادیق بارز زلم قدح است. قدح چوبی است که به اندازه تیر تراشیده و صاف شده و آماده قرار دادن پیکان و پر روی آن است و وقتی پیکان و پر به آن ضمیمه می‌شد، به آن می‌گفتند سهم. البته گاهی به تیرهای بدون پر و پیکان هم سهم اطلاق شده است.

معنای دوم زلم: سنگ‌های کوچک و سفیدی است که در قمار به کار می‌رفتند و نشان‌دار بودند.

معنای سوم: در بعضی از اطلاقات، آزلام به مطلق ابزار قمار هم که در نزد اعراب همین تیرها بوده است و در نزد ایرانیان هم همین نرد و شطرنج بوده است اطلاق شده و به هر دو آزلام می‌گفتند.

ب) استقسام:

برای استقسام سه معنا ذکر شده است که البته به نوعی نزدیک به هم هستند.

معنای اول: تمایل به انجام یا انتخاب یکی از دو کار یا یکی از دو چیز.^۱

معنای دوم: طلب سهم خویش از سهام دیگران.^۲

معنای سوم: تلاش و جستجو برای اخذ مقدار سهم خود از سهام دیگران.^۳

استقسام بالآزلام در واقع در جاهلیت معنای خاصی داشته است. سه معنا یا سه هدف در استقسام بالآزلام تعقیب میشد. ما معنای زلم و استقسام را گفتیم اما استقسام بالآزلام یعنی اینکه کسی بخواهد با این تیرها سهم خودش را یا خواسته خودش را از بین چند چیز یا بین سهام مختلف جستجو کند و یا طلب کند و یا اینکه میل داشته باشد احساسش را به این سمت ببرد.

اما در بین اعراب جاهلی این کار یعنی طلب سهم خود یا تمایل خود را با یکی از این سه منظور و سه هدف انجام می‌دادند. ما این سه قسم را توضیح می‌دهیم و بعد بیان می‌کنیم که آیات قرآنی ناظر به کدام یک از این‌ها است و مهم نیست که کدام شایع تر بوده بلکه مهم این است که در بین اعراب جاهلی این سه طریق بوده است.

نوع اول استقسام بالآزلام

نوع اول تعیین بازندگان و برندگان بوده است. آنان به خصوص در ایام قحطی شترانی را ذبح می‌کردند و با این آزلام بازندگان و برندگان را تعیین می‌کردند. بازندگان باید پول شتر را می‌دادند و برندگان سهم گوشت داشتند و این‌ها این گوشت را در بین فقرا عشیره خودشان تقسیم می‌کردند. این نکته مخفی نماند که در زمان جاهلی سنت‌های خوبی هم

۱. تهذیب اللغه، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

۳. جامع البیان، ج ۶، ص ۱۰۱.

بوده است که حتی پیامبر هم این ها را ترویج میکرد از جمله اکرام مهمان. روش این کار اینطور بود که می آمدند یک شتری را نحر می کردند و این ازالام را که در واقع ده تیر بود را در یک جعبه ای می انداختند و یک نفر از نیازمندان را می نشانند مقابل این جعبه و دستش را با یک پارچه ضخیم می بستند و او باید دستش را در این جعبه می برد و تیرها را تکان می داد و بعد یکی را بیرون می آورد. این تیرها هر کدام یک اسمی داشت و هر کدام از تیرها سهم خاصی از گوشت را مشخص می کرد که مجموعاً می شد ۲۸ سهم از گوشت. این گوشت ها را به ۲۸ قسمت تقسیم می کردند و از این ده تیر سه تای آنها هیچ سهمی را شامل نمی شد و پوچ بود. بعد اگر تیری که هیچ سهمی را شامل نمی شد را در می آورد دوباره می انداخت در جعبه و اگر یکی از تیرهای دارای سهم را بیرون می کشید، آن را می داد به نفر پشت سرش که به رقیب می گفتند و او مقدار سهمی که نام تیر به آن راهنمایی می کرد به آن شخص می داد تا اینکه نهایتاً این ۲۸ سهم از گوشت تمام می شد. آن عده ای که هیچ سهمی به آنها نمی رسید می شدند بازنده و باید پول شتر را پرداخت می کردند و برندگان این سهام را می گرفتند و به فقراء عشیره خودشان می دادند. البته گاهی هم نزاع و خونریزی پیش می آمد.

این نوع در واقع یک قماری بود برای تعیین برندگان و بازندگان سهمی از شتر و لذا در آیه سوم سوره مائده آمده است
 « حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقٌ ».

از جمله مفسرینی که معتقد اند « وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ » ناظر به همین نوع از استقسام است یعنی تعیین برنده و بازنده در گوشت شتر از راه قمار، مرحوم علامه طباطبایی است او معتقد است که این آیه معنایی دیگر ندارد؛ چون بحث از حرمت اکل میت، خنزیر و بقیه چیزها است و معنا ندارد که « وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ » را حمل بر معنایی دیگر کنیم وی در ادامه می گوید این همان قماری است که در تفسیر آیه یسئلونک عن الخمر و المیسر به آن اشاره شده است.

برخی از آیات قرآن مانند همین آیه ای که گفتیم به حسب ظاهر، ناظر به همین معنا بوده و این حرام و رجس دانسته شده، هرچند مانند فخر رازی در کشاف و طبری این معنا را بیان نکرده اند و در آینده اشاره خواهد شد.

دو معنای دیگر مانده است که انشاءالله جلسه بعد بیان می شود. این بحث مهم است چون دقیقاً مرز بین قرعه و استقسام بالآزالام را مشخص می کند.

«والحمد لله رب العالمین»